

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه گذشته عرض کردیم: در هر معامله ای که مؤاکله باطل صادق بود، آن معامله باطل خواهد بود. در غیر این صورت چنانچه دلیل خاص بر بطلان نداشتیم، حکم به صحّت آن معامله می کنیم. استظهار ما این بود که در معاملات کلان یا دائمی اگر قصد مشتری انتفاع محرّم باشد، عرفاً مؤاکله باطل صدق می کند. مثل کسی که مرتباً چاقو درست می کند و در اختیار مشتری هایی قرار می دهد که از آن برای امور حرام مانند آدمکشی استفاده می کنند. یا شرکتی که سلاح تولید می کند و به دولت هایی می دهد که معمولاً از آن برای کشتار مردم استفاده می کنند. ما گفتیم در موارد شرعاً یا عرفاً مؤاکله باطل صادق است. اما یکبار کسی در یک معامله جزئی و موردی چاقویی را به یک نفر می فروشد و می داند که او قصد استفاده حرام را دارد. در اینجا نمی توانیم بگوییم: مؤاکله باطل صدق می کند. البته ممکن است کسی با این استظهار ما مخالفت کند؛ لکن اختلاف در مسائل استظهاری امری طبیعی است و استظهار هر کسی برای خودش حجت است.

اشکال

در حرام خدا بین کم و زیاد آن نباید فرق گذاشت. تفصیل بین معاملات کلان و غیر کلان با این اصل منافات دارد.

جواب

قصد ما مخالفت با اصل مزبور نیست. ما معیاری داریم به نام مؤاکله باطل که در هر معامله ای صادق بود، حکم به بطلان آن می کنیم. لذا باید ببینیم این ملاک و معیار در کدام معامله صادق است و در کدام معامله صادق نیست. حال در این صدق و عدم صدق چه بگوییم: مراد از مؤاکله باطل، مؤاکله باطل شرعی است و چه بگوییم: مراد، مؤاکله باطل عرفی است که نظر ما نیز همین است. ادعای مل این است که ملاک مزبور در معاملات کلان یا دائم صادق است؛ اما در معاملات ریز و جزئی صادق نیست.

نکته چهارم

آیا فروشنده وظیفه دارد، در صورتی که کالای مثلاً نجس را به مشتری می فروشد، او را از نجاست کالا آگاه کند یا نه؟ ممکن است بگوییم: چه طور وقتی که فردی با لباس نجس نماز می خواند و ما هم این مطلب را می دانیم، وظیفه گفتن نداریم، در اینجا نیز فروشنده موظّف به گفتن نیست. یا مثلاً چه طور وقتی که یک نفر غذای نجس می خورد، لازم نیست به او حرفی بزنیم، در اینجا نیز فروشنده لازم نیست در مورد نجاست کالا مطلبی به مشتری بگوید. جلسه گذشته عرض کردیم: ما این بحث را توسعه داده و آن را از دایره بیع و سایر معاوضات خارج می کنیم و به صورت کلی سؤال می کنیم: تغیر جاهل تا کجا جایز است؟ و به نظر ما حتی این بحث در غیر معاوضه هم مطرح می شود به این بیان که مثلاً اگر شخصی مهمان یک خانه است، چنانچه غذایی که میزبان نزد او می گذارد، نجس باشد، آیا میزبان وظیفه دارد او را از نجاست غذا مطلع کند یا نه؟ در این بحث ابتداء سراغ کلام مرحوم شیخ انصاری می رویم.

فرمایش شیخ انصاری

ایشان می فرماید در این بحث 4 صورت متصور است:

صورت اول: آنجایی است که انسان، علّت تامّه ی وقوع دیگری در حرام شود. مثل کسی که دیگری را مجبور به نوشیدن شراب می کند؛ به این شکل که او را تهدید می کند که یا از این ظرف شراب بخور یا اینکه تو را می کشم. ایشان می فرماید: انداختن دیگری در حرام به این شکل، حرام است؛ بلکه این کار از آن عمل حرام، حرمت بیشتری دارد چون مصداق ظلم است. البته

ممکن است کسی بگوید: در بعضی از موارد، شخصی را بر کار حرامی اجبار می‌کنند و او چون به آن کار حرام، میل و رغبت دارد، از این اجبار ناراحت نمی‌شود. آیا در اینجا می‌توانیم بگوییم: کار مکروه از آن عمل حرام، حرمت بیشتری دارد؟ ما در جواب این قائل عرض می‌کنیم: قاعداً باید بگوییم: کلام شیخ انصاری ناظر به این مورد نیست.

صورت دوم: آنجایی است که شخص، سبب (یک درجه پایین تر از علت تامه) وقوع دیگری در حرام بشود. مثل اینکه کسی ظرف شرابی را در اختیار دیگری قرار می‌دهد بدون اینکه او را بر نوشیدن آن اجبار کند. یا مثلاً میزبان، غذای نجسی را نزد میهمان خود می‌گذارد و حرفی نیز در مورد نجاست آن نمی‌زند. در این موارد، عنوان سبب صادق است. بنابراین می‌توانیم حرمت را به او نسبت بدهیم و در اینجا اصطلاحاً می‌گویند: سبب اقوی از مباشر است مخصوصاً اگر مباشر جاهل باشد. صورت سوم: آنجایی است که تأثیر شخص در واقع شدن دیگری در حرام در حد شرط است یعنی پایین تر از سبب. شرط اصطلاحاً یا در فاعلیت فاعل یا در قابلیت قابل نقش دارد. این صورت خود دو نوع است: گاهی به شکل ایجاد انگیزه است و گاهی ایجاد انگیزه نمی‌کند بلکه صرفاً به گونه‌ای عمل می‌کند که در یک نفر رغبت به حرام ایجاد می‌شود. جناب شیخ این قسم را نیز حرام می‌داند.

صورت چهارم: در این صورت، تأثیر شخص در وقوع دیگری در حرام، ضعیف تر از مرحله قبل است؛ یعنی نقش فرد در وقوع دیگری در حرام صرفاً نقش عدم المانع است؛ یعنی می‌تواند برای اینکه دیگری در حرام گرفتار نشود، بر سر راه او مانع ایجاد کند؛ ولی این کار را نمی‌کند. مثلاً کسی می‌خواهد گناه کند و دیگری قدرت بر نهی از منکر دارد و اگر نهی از منکر کند، مانع وقوع آن شخص در حرام می‌شود؛ ولی نهی از منکر نمی‌کند. مرحوم شیخ می‌فرماید: این صورت چهارم دو قسم است: در بعضی از موارد وقتی شخص مانع برای تحقق معصیت از غیر ایجاد نمی‌کند، آن غیر مرتکب حرام می‌شود، ولی آن عمل حرمت ندارد و آن غیر معاقب نخواهد بود. مثل اینکه فردی غذای نجسی می‌خورد و دیگری می‌تواند مانع ایجاد کند به این شکل که او را از نجاست غذا باخبر کند؛ ولی حرفی نمی‌زند و آن شخص، بی‌خبر از نجاست، غذا را می‌خورد. اساساً کسی که با جهل به موضوع گناهی را انجام می‌دهد، واقعاً حرامی (حرام فعلی و منجز) مرتکب نشده است. نسبت به این قسم، سکوت شخص اشکال ندارد. البته یک استثناء در اینجا وجود دارد و آن اینکه فرض کنید یک نفر می‌خواهد شخصی را بکشد به گمان اینکه او مرتد است و ما می‌دانیم که او در تشخیص خود مرتکب اشتباه شده است و آن شخص مرتد نیست. در این فرض جهل به موضوع وجود دارد؛ لکن چون پای خون و عرض یک نفر در میان است باید آن شخص را متوجه اشتباه خود کنیم و مانع او شویم. در مواردی که پای ضرر مالی عظیم در میان است نیز همین حکم جاری است. اما در بعضی از موارد اگر شخص، مانع ایجاد نکند، آن غیر، مرتکب عمل حرام می‌شود و اتفاقاً گنهکار و معاقب خواهد بود؛ چون جهل او پذیرفته نیست. معمولاً جهل مکلف نسبت به حکم پذیرفته نیست. لذا در این فرض باید آن غیر را راهنمایی کند و سکوت او حرام خواهد بود؛ چون این سکوت در تحقق معصیت از غیر نقش دارد؛ مثلاً کسی که نمی‌داند شراب حرام است و می‌خواهد شرب خمر کند و ما می‌توانیم او را از حرمت شرب خمر آگاه کنیم، در اینجا باید او را از باب تبلیغ احکام و ارشاد جاهل- نه نهی از منکر- از حکم مزبور مطلع کنیم. می‌دانید که بین نهی از منکر و ارشاد جاهل فرق وجود دارد. در نهی از منکر شخص، عالم است لذا شما قصد ارشاد و راهنمایی او را ندارید بلکه می‌خواهید او را از یک منکر و خلاف شرع نهی کنید؛ لذا فقهاء می‌گویند: در مقام نهی از منکر، زبان شخص باید زبان ناهی باشد. اما در ارشاد جاهل، شخص مقابل جاهل است.